

تبیین نظریه مهاجرت امام رضا(ع) و امامزادگان(ع) در راستای سنت الهی استبدال

مهیار خانی مقدم^۱، عبدالرضا زاهدی^۲

چکیده

نوشته حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، درصدد تبیین نظریه «مهاجرت امام رضا و امامزادگان(ع) در راستای سنت الهی استبدال» بوده و نتایج به دست آمده بدین قرار است: ۱. نگارندگان بر اساس شواهد قرآنی، روایی و تاریخی معتبر معتقدند خداوند متعال براساس سنت استبدال، پس از ناسپاسی و عدم اهتمام لازم مسلمانان سایر نقاط اسلامی-به ویژه حجاز و عراق- در یاری رساندن به دین و رهبران الهی، این نقش محوری را بر عهده پیروان مکتب اهل بیت(ع) در ایران قرار داده است. این مهم، تمهیدهایی لازم دارد که می توان مهاجرت امام رضا(ع) و فرزندان و نوادگان امامان(ع) به ایران را به عنوان یکی از مهم ترین دلایل تثبیت و استمرار توفیق نصرت دین الهی برای ایرانیان دانست و رصد کیفیت پراکندگی قبور مطهر امامزادگان(ع) در سراسر ایران نیز تأییدی بر آن خواهد بود؛ ۲. حضور امام رضا(ع) در ایران موجب شد تا حضور امامزادگان(ع) در ایران، هم از لحاظ کیفی و هم کمی، مدیریت شود.

واژه های کلیدی

سنت استبدال، نصرت دین الهی، مهاجرت امامزادگان(ع)، امام رضا(ع)

مقدمه

به منظور تمهید مطالب، می‌بایست بر سه نکته مبنایی عنایت داشت:

۱. در آموزه‌های وحیانی، جهان هستی دارای خداوندی یکتا (انبیاء/۲۲)، مالک (آل عمران/۲۶) و حکیم (بقره/۲۰۹) است. براساس این مبنا، بیهوده بودن خلقت هستی بی معنا بوده (مؤمنون/۱۱۵) و جهان، دارای اهداف مشخص و ماندگاری بوده (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۷۳) و لازم است بنیان هستی بر نظام هدایت قرار بگیرد (طه/۵۰) تا جهان هستی در مسیر تأمین اهداف خلقت باشد. انسان نیز هم از طریق تکوینی (روم/۳۰) و هم تشریحی (حدید/۲۵) از جانب خداوند، هدایت شده است. جریان هدایت در قالب معارف والای دین مبین اسلام توسط پیامبر^(ص) - به عنوان آخرین پیامبر الهی (احزاب/۴۰) - کامل شد و توسط اهل بیت^(ع) تا قیامت ادامه دارد (نک: علم‌الهدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۱۷۹). از جمله مهم‌ترین درخواست پیامبران الهی از انسان‌ها، یاری رساندن به جریان هدایت الهی (هود/۳۰) - که در قالب دین نمود یافته - بوده و از جمله اوامر الهی، تبعیت از رهبران الهی است (نساء/۵۹).

۲. در قرآن کریم به قوانین حاکم بر جهان هستی اشاره شده است که در راستای نظام هدایت هستی، زمینه پیروزی و سعادت (فتح/۲۳) یا شکست و شقاوت (فاطر/۴۳) افراد و جوامع را فراهم می‌آورد و از آنها به عنوان سنت‌های الهی یاد می‌شود. منظور از سنت، قوانین ثابت و اساسی در بُعد تکوینی یا تشریحی است که هرگز در آن دگرگونی روی نمی‌دهد. به تعبیر دیگر، خداوند در عالم تکوین و تشریح، اصول و قوانینی دارد که همانند قوانین اساسی مرسوم میان مردم جهان، دستخوش دگرگونی و تغییر نمی‌شود، این قوانین هم بر اقوام گذشته حاکم بوده است و هم بر اقوام امروز و آینده حکومت خواهد کرد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۴۳۵). از جمله سنت‌های الهی مورد اشاره قرآن کریم، سنت استبدال (محمد/۳۸) بوده و درباره تبدیل و تغییر افرادی است که

به‌عنوان ناصران رهبران الهی، اهتمام لازم در انجام وظایف مربوط را نداشتند.

۳. عوامل متعددی چون ظلم و ستم به شیعیان در حجاز و عراق، شکست نهضت‌های علویان در منطقه، فشار عوامل حکومتی و مساعد بودن شرایط ایران و مهاجرت، زمینه مهاجرت امامزادگان^(۲) را به ایران فراهم آورد (حاجیلو، ۱۳۸۶: ۱۶).

به‌ویژه پذیرش ولایتعهدی توسط امام رضا^(ع) و حضور در خراسان، باعث شد تعداد قابل توجهی از امامزادگان^(۲) به ایران مهاجرت کنند (ابومخنف، ۱۳۰۲: ۱۰۰-۹۶).

البته مقابله با مأموران حکومتی و تلاش برای در امان ماندن از تعرض ایشان، موجب پراکندگی امامزادگان^(۲) در سراسر ایران شد که قبور مطهر ایشان در سراسر ایران، ملجأ جویندگان حقیقت است. نوشتار حاضر به دنبال کشف رابطه سه نکته مذکور بوده و درصدد یافتن پاسخ برای چیستی نظریه «مهاجرت امام رضا و امامزادگان^(۲) در راستای سنت الهی استبدال» است. تتبع در کتاب‌ها و مقاله‌های مرتبط، نشان می‌دهد تاکنون، اثری با این نگرش و نگارش به طبع نرسیده است.

تبیین نظریه مورد بحث

نگارندگان بر اساس شواهد قرآنی، روایی و تاریخی معتقدند خداوند متعال بر اساس سنت استبدال، پس از ناسپاسی و عدم اهتمام لازم مسلمانان سایر نقاط اسلامی - به‌ویژه مردم حجاز و عراق - در یاری رساندن به دین و رهبران الهی، این نقش محوری را بر عهده پیروان مکتب اهل بیت^(ع) در ایران قرار داده و مهاجرت امام رضا^(ع) و فرزندان و نوادگان امامان^(ع) به ایران از جمله مهم‌ترین دلایل استمرار توفیق نصرت دین الهی برای ایرانیان است و پراکندگی قبور مطهر امامزادگان^(۲) در سراسر ایران نیز تأییدی بر آن مدعا است.

در ادامه، ضمن تعریف سنت استبدال، شواهد قرآنی، روایی و تاریخی نظریه مذکور ارائه می‌شود:

۱. سنت استبدال

تدبّر در آموزه‌های قرآنی بیانگر آن است که دین خدا به فرد یا گروهی وابسته و مدیون نیست و اگر گروهی از روی غرور و خودخواهی، دین را در انحصار خود قرار دهند و چنین پندارند که اگر آنها از دین برگردند، دین خدا از بین می‌رود، باید بدانند خداوند، اقوام دیگری را می‌آورد که آنها به مراتب، قوی‌تر و مؤمن‌تر از ایشان خواهند بود (جعفری، ۱۳۷۷، ج ۳: ۱۸۵).

رسالت آسمانی که پیامبران به دنبال تحقق آن هستند، تحت سیطره اقبال و ادبار امت‌ها نیست و اگر امت‌ها به دین و رهبران الهی خیانت کنند، در مسیر حق و عدالت گام برندارند و در مبارزه با باطل، سستی نشان دهند، خداوند، امت دیگری را جایگزین آنها می‌کند تا رسالت الهی را تعقیب و دین خدا را یاری کنند (سلیمانی، ۱۳۸۹: ۹۸-۹۷). بدین رو، چنانچه جامعه‌ای به عزت ظاهری و تمدن دست یابد، اما دین و رهبران الهی را یاری و نصرت نرساند، این تمدن و قدرت از آنها سلب و به دست قوم دیگری سپرده می‌شود تا در نهایت، جامعه‌ای وفادار به طاعت و نصرت شکل گیرد و این همان استبدال الهی است (نک: اراکی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۷۸).

عواملی چون «طرد خلیفه به حق رسول خدا^(ص) که از جانب خداوند منصوب شده»، «کوتاهی در جهاد»، «سهل‌انگاری در تطبیق دین در جامعه»، «رها کردن مبادی و ارزش‌های اخلاقی» و «انحراف از شریعت دین» در سنت استبدال الهی مؤثر است. جامعه‌ای که جایگزین جامعه قبل می‌شود نیز دارای شرایطی چون «تمسک به ولایت خلیفه الهی که به‌عنوان جانشین حضرت رسول^(ص) از جانب خداوند معرفی شده»، «جهاد در راه خدا» و «سعی و کوشش برای پیاده کردن اسلام در جامعه» خواهد بود (رضوانی، ۱۳۸۶: ۲۶-۲۵).

۲. مبانی و شواهد قرآنی سنت استبدال

با نگرشی کلی به آموزه‌های قرآنی با محوریت واژه «بدل»، سه نکته اساسی به دست می‌آید:

۱. انسان به دلیل وسوسه‌های شیطان و هوای نفس، زمینه‌های لازم برای تبدیل طبیعت به خباثت را دارد. مانند قوم حضرت موسی^(ع) (بقره/۱۰۸) - که خداوند، انسان‌ها را از این امر برحذر داشته است (نساء/۲)؛ ۲. از تبدیل و تغییر در اوامر الهی با تعبیر ظلم یاد شده است (اعراف/۱۶۲). تأملی در معنای لغوی ظلم - قرار گرفتن چیزی در غیر از جایی که مخصوص به اوست (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۳۷) - نشان می‌دهد عدم تبعیت از دستور الهی باعث خدشه‌دار شدن نظم هستی می‌شود؛ ۳. خداوند تأکید دارد نظام عادلانه‌ای که برای این جهان ترسیم کرده است، خدشه‌بردار نیست. دستور خود را با صداقت و عدالت به نهایت می‌رساند و هیچ‌کس نمی‌تواند کلمه‌های او را دگرگون سازد (انعام/۱۱۵). چنانچه افرادی بخواهند با عدم تبعیت، این نظام را تغییر دهند، تغییر یافته و قوم دیگری جایگزین آنها خواهند شد (معارج/۴۱).

می‌توان آموزه‌های قرآنی مرتبط با سنت استبدال را در دو بخش مبانی و شواهد قرآنی عرضه داشت:

مبانی قرآنی

مراد از مبانی قرآنی، آیاتی هستند که به‌رغم ارتباط غیرمستقیم با بحث استبدال، به ارکانی که در تعریف این سنت وجود دارد، اشاره دارند:

الف. عدم نیاز خداوند به عبادت شدن توسط انسان‌ها

آیات متعددی از قرآن کریم بر این نکته تأکید دارند که خداوند به هیچ‌وجه به عبادت و اطاعت انسان‌ها، نیازی ندارد؛ به‌عنوان نمونه:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ X إِنَّ يَسْأَلُ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ؛ ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدائید تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است! * اگر بخواهد شما را می برد و خلق جدیدی می آورد» (فاطر ۱۶/۱۵).

بدین رو، همان طور که خداوند از معصیت انسان ها ضرری نمی کند، از اطاعتشان نیز بهره ای نمی برد (مغنیه، بی تا: ۵۷۴) و اگر بخواهد، انسان ها را از بین می برد تا قومی مطیع تر بیافریند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۲۳۵).

البته این امر نه به دلیل احتیاج او به عبادت انسان ها، بلکه از این جهت است که در ذات خود حمید بوده و مقتضای حمید بودنش همین بس که خلقی باشد تا او به ایشان جود و بخشش کند و ایشان او را بستایند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷: ۳۵).

بنابراین خداوند، نیازی به انسان ها و عبادت ندارد و این انسان ها هستند که به او نیازمندند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۲۲۳).

ب. پیروزی حتمی دین الهی

بر اساس آموزه های قرآنی، خداوند دین برگزیده خود را بر سایر ادیان و مکتب ها پیروز می گرداند. به عنوان نمونه:

...وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ X هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ...؛ ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران ناخشنود باشند X او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند! (توبه/۳۳-۳۲).

منظور از هدایت، دلایل روشن و براهین آشکاری است که در آیین اسلام وجود دارد و منظور از دین حق، همین آیینی بوده که اصول، فروع، تاریخ، اسناد و نتیجه و برداشت آن نیز حق است و

بدون شک، چنین آیینی باید سرانجام بر همه آیین‌ها پیروز شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۳۷۰).
حجت‌ها و معارف اسلامی منطبق با حق و حقیقت، موجب تفوق آن بر سایر ادیان است.
البته با تلاش کافران در ممانعت از دستیابی انسان‌ها به معارف صحیح اسلامی، تفوق نهایی
دین اسلام تاکنون محقق نشده است (نک: فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۶: ۳۳)، اما این امر حتمی
بوده و پیش از قیامت آشکار خواهد شد (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۱۹).

ج. تأکید بر نصرت دین الهی

از دیگر معارف قرآنی، تأکید بر یاری رساندن به دین الهی است. به‌عنوان نمونه:
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (آیین)
خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد» (محمد/۷).
تعبیر یاری کردن خدا، به وضوح به معنای یاری کردن آیین پیامبر (ص) و تعلیم‌های اوست.
بر این اساس، در برخی از آیات قرآن، یاری کردن خدا و رسولش در کنار یکدیگر قرار
داده شده است:

«... وَ يُنصُرُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ...؛ (مهاجران) خدا و رسولش را یاری می‌کنند و
آنها راستگويانند!» (حشر/ ۸).

منظور از «نصرت دادن به خدا» جهاد در راه خدا با هدف تأیید دین او و اعتلای کلمۀ
حق است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸: ۲۲۹).

با اینکه قدرت خداوند، بی‌پایان و قدرت آفریدگان در برابر او بسیار ناچیز است، ولی
باز از تعبیر یاری کردن به خداوند بهره می‌گیرد تا اهمیت مسئلۀ جهاد و دفاع از آیین حق
را روشن سازد و تعبیری از این با عظمت‌تر برای این موضوع پیدا نمی‌شود (مکارم شیرازی،
۱۳۷۴، ج ۲۱: ۴۲۵).

البته این یاری و نصرت، دوطرفه بوده و خداوند وعده داده است پیامبران و پیروان ایشان

را در دنیا و آخرت، یاری خواهد کرد:

«إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ؛ ما به یقین، پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و (در آخرت) روزی که گواهان به پا می‌خیزند، یاری می‌دهیم!» (غافر/۵۱).

د. لزوم تبعیت از رهبران الهی

نصرت دین الهی تنها با تبعیت از رهبران الهی محقق می‌شود که بحث لزوم تبعیت نیز در آیات متعددی (به‌عنوان نمونه نک: آل عمران/۳۲؛ مائده/۹۲؛ انفال/۲۰ و محمد/۳۳) اشاره شده است. به‌عنوان نمونه، یکی از آیات مرتبط بررسی می‌شود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالأمر [اوصیای پیامبر] را!...» (نساء/۵۹).
اساس دین آسمانی اسلام، در ایمان به یگانگی آفریدگار و اطاعت و پیروی از رسول اکرم (ص) و اولی‌الامر است (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۴: ۹۲).

اولی‌الامر نیز باید کسانی باشند که امر آنها عین امر الهی باشد و از هرگونه کذب، اشتباه و سهو و نسیان، عصمت داشته باشند و از آنجا که مقام عصمت، امری باطنی بوده، پس لازم است رهبران دین الهی توسط خداوند معین شوند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۴: ۱۱۵).

خطاب آیه مذکور نیز در قالب امر و به معنای لزوم تبعیت از دستورهای خداوند و در راستای آن، دستورهای پیامبر (ص) و جانشینان ایشان است (طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۲۳۶).

شواهد قرآنی سنت استبدال

منظور از شواهد قرآنی، آیاتی است که به‌طور مستقیم به این سنت اشاره داشته‌اند و می‌توان آنها را در دو بخش جایگزینی و عقوبت جامعه غیر مطیع (بعد تربیتی سلبی) و تکریم جامعه

جایگزین (بعد تربیتی ایجابی) بیان کرد:

الف. جایگزینی و عقوبت جامعه غیر مطیع

آموزه‌های قرآنی علاوه بر تأکید بر نصرت دین الهی و لزوم تبعیت از رهبران الهی، بر این نکته تأکید می‌ورزد که نتیجه نافرمانی از دستورهای الهی، تغییر و تبدیل قوم نافرمان خواهد بود:

«...اللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَ إِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالِكُمْ؛ ... خداوند بی‌نیاز است، شما همه نیازمندید و هر گاه سرپیچی کنید، خداوند گروه دیگری را جای شما می‌آورد، پس آنها مانند شما نخواهند بود» (محمد/۳۸).

درواقع، تمامی پیامبران الهی با تکذیب قوم خود مواجه شدند و اصرار بر تکذیب نیز موجب نابودی قوم نافرمان و جانشینی قومی طاهر و صالح شد (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸: ۶۳). آیه مذکور نیز بر این نکته تأکید دارد که در صورت عدم تبعیت از دستورهای الهی - که در این آیه پیرامون انفاق در راه خداست - خداوند قوم دیگری را جانشین قوم حاضر خواهد کرد که علاوه بر معرفت به آیین الهی، هیچ‌یک از حدود الهی را ضایع نمی‌سازند و در اجرای هر آنچه توسط خداوند به آنها امر شده، استوارند (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۸: ۴۸۰). بدین‌رو، اگر مؤمنان به اهمیت جایگاه خود پی نبرند و رسالت عظیمشان را نادیده بگیرند، خداوند قوم دیگری را برمی‌انگیزد و این رسالت عظیم را بر دوش آنها می‌افکند، قومی که در ایثار و فداکاری و بذل جان و مال و انفاق در راه خدا به مراتب از ایشان برتر و بالاتر باشند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۱: ۴۹۷).

از جمله نتایج اعراض از دستورهای خداوند و رسولش، عقوبت جامعه غیر مطیع و جایگزینی قومی است که از ایشان بهتر و فرمانبردارتر باشند (نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۱۶۴). همچنین به‌عنوان نمونه‌ای دیگر، خداوند، مسلمانانی را که به‌دلیل وحشت از سپاه روم

و با بهانه‌هایی چون گرمای هوا، بُعد مسافت و قرار داشتن در فصل برداشت محصولات کشاورزی، تمایلی به شرکت در غزوه تبوک نداشتند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۴۱۵)، توبیخ و به تبدیل آنها و آوردن قومی فرمانبردار تهدید کرده است:

«إِلَّا تَتَفَرُّوا يُعَذِّبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَ يَسْتَبْدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَ لَا تَضُرُّهُ شَيْئًا وَ اللَّهُ عَلِي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ اگر (به سوی میدان جهاد) حرکت نکنید، شما را مجازات دردناکی می‌کند، گروه دیگری غیر از شما را به جای شما قرار می‌دهد و هیچ زبانی به او نمی‌رسانید و خداوند بر هر چیزی تواناست!» (توبه/۳۹).

خداوند متعال در برابر توهم برخی از انسان‌ها که به علت قدرت و ثروت ظالمانه یا غفلت، خود را پایدار دانسته یا آنکه به دلیل برخی از مشکلات ظاهری، تغییر خود را دشوار می‌دانند، موضع‌گیری فرموده است:

«نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَ شَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَ إِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا؛ ما آنها را آفریدیم، پیوندهای وجودشان را محکم کردیم و هر زمان بخواهیم جای آنان را به گروه دیگری می‌دهیم» (انسان/۲۸).

آیه بر حاکمیت مطلق خداوند بر انسان تأکید دارد و تعبیر «أَسْرٌ» اشاره به آن دارد که قدرت انسان نیز نشئت گرفته از قدرت خداست؛ پس قدرتی مستقل نیست که موجب شود توهم جاودانگی و عدم تغییر در وی ایجاد شود (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷: ۱۹۵).

بدین‌رو، قدرت ظاهری برخی افراد مانع از آن نیست که خداوند امر خود را اجرا و به جای ایشان، قوم دیگری را بیاورد، چنانچه به ایشان مهلت می‌دهد، این امر از روی فضل و کرامت الهی است (سیدبن قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۶: ۳۷۸۷).

ب. تکریم جامعه جایگزین

از دیگر آموزه‌های قرآنی مرتبط با سنت استبدال، تکریم جامعه جایگزین جامعه غیرمطیع است. در قرآن کریم به برجسته‌ترین ویژگی‌های این جامعه اشاره می‌شود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ...؛ اي کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زیانی نمی‌رساند و) خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند. در برابر مؤمنان، متواضع و در برابر کافران، سرسخت و نیرومندند. آنها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند... (مائده/۵۴).

خداوند در این آیه، صفات کسانی که باید رسالت بزرگ یاری از دین الهی را انجام دهند، این چنین شرح می‌دهد: ۱. هم خدا آنها را دوست دارد و هم آنها خدا را دوست دارند؛ ۲. در برابر مؤمنان خاضع و مهربانند؛ ۳. در برابر دشمنان و ستمکاران، سرسخت و پرقدرتند؛ ۴. جهاد در راه خدا به‌طور مستمر از برنامه‌های آنهاست؛ ۵. در راه انجام فرمان خدا و دفاع از حق، از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نمی‌هراسند. در حقیقت علاوه بر قدرت جسمانی، چنان شهامتی دارند که از شکستن سنت‌های غلط و مخالفت با اکثریتی که راه انحراف را پیش گرفته‌اند و با تکیه بر کثرت عددی خود، دیگران را به باد استهزاء می‌گیرند، پروایی ندارند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۴۱۶).

۳. شواهد روایی سنت استبدال

شواهد روایی سنت الهی استبدال در دو بخش «روایت‌های تفسیری» و «دعاهای معصومان^(ع)» ارائه می‌شود:

روایت‌های تفسیری

ذیل آیات مذکور- توبه/۳۹؛ مائده/۵۴ و محمد/۳۸- روایت‌هایی از معصومان^(ع) نقل شده است که مصادیق آیات را بیان کرده‌اند. در این بخش، چهار نمونه از روایت‌های مرتبط با

موضوع این بررسی بیان شده و بدیهی است که از بیان سایر مصادیق- مانند امام علی^(ع)، قوم یمن، انصار پیامبر اسلام^(ص) و فرشتگان (به عنوان نمونه نک: آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳: ۲۳۷)- صرف نظر خواهد شد.

۱. تَلَا رَسُولُ اللَّهِ^(ص) هَذِهِ الْآيَةَ وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالِكُمْ قَالُوا: وَمَنْ يَسْتَبْدِلْ بِنَا؟ قَالَ فَضْرَبَ رَسُولُ اللَّهِ^(ص) عَلِيَّ مَنَكِبٍ سَلْمَانَ ثُمَّ قَالَ هَذَا وَقَوْمُهُ: رَسُولُ خَدَا^(ص) اَيْنَ آيَةَ رَا تَلَاوْت كَرَدْت... و هرگاه سرپیچی کنید، خداوند گروه دیگری را جای شما می آورد، پس آنها مانند شما نخواهند بود. مردم پرسیدند: ای رسول خدا این قوم چه کسانی هستند (که اگر ما پشت به دین کنیم، خدای تعالی) آنان را به جای ما می گذارد؟ رسول خدا^(ص) دست به شانه سلمان زد و فرمود: این و قوم این مرد است.

این روایت با همین مضمون اما با عبارت های مختلف در ذیل آیه ۵۴ سوره مبارکه مائده و آیه ۳۸ سوره محمد، در کتاب های تفسیری و روایی مختلف شیعه (به عنوان نمونه نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۱۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲: ۵۲؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۶۴۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۳۱؛ شبیر، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۳۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸: ۲۵۰؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۲: ۲۵۳ و محمدی ری شهری، ۱۳۷۵، ج ۳: ۲۳۹۰) و اهل سنت (به عنوان نمونه نک: بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۶: ۳۶؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۵: ۶۰؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۱۲۴؛ بغدادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۱۵۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۶۷؛ نووی جاوی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۴۲۲ و آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳: ۲۳۶) ذکر شده است. هر چند که برخی، حدیث مذکور را ضعیف (به عنوان نمونه نک: ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۱۲۴) دانسته اند اما نظر اکثر صاحب نظران بر صحت و اعتبار آن است (نک: معارف، میرحسینی، ۱۳۸۹: ۱۲۶-۱۲۵).

۲. «قال أبو عبد الله^(ع): يا بن قيس وإن تتولوا يستبدل قوماً غيركم ثم لا يكونوا أمثالكم أغنى أبناء الموالى المغتقين؛ امام صادق^(ع) فرمودند: ای پسر قیس، مراد خداوند از آیه و إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالِكُمْ، فرزندان بردگانی است که آزاد شده اند» (نک: قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۰۹؛

بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵: ۷۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۳۱ و شبیر، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۳۶).

۳. روي أبو بصير عن أبي جعفر^(ع) قال: *إِنْ تَتَوَلَّوْا يَا مَعْشَرَ الْعَرَبِ يَسْتَبْدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ يَعْنِي الْمَوَالِي*؛

ابوبصير از امام باقر^(ع) روایت کرده که- در ذیل جمله *إِنْ تَتَوَلَّوْا*- فرمودند: ای گروه عرب

اگر به دین خدا پشت کنید، خداوند به جای شما قومی دیگر قرار می دهد، یعنی موالی

[اقوامی که امروز از آنان برده گیری می کنید] (به عنوان نمونه نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹:

۱۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲: ۵۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۳۱؛ شبیر، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۳۶:

قمی مشهدی، ۱۳۶۱، ج ۱۲: ۲۵۳ و حائری تهرانی، ۱۳۷۷، ج ۱۰: ۱۵۱).

۴. «عن أبي عبدالله^(ع) قال: *قَدْ وَ اللَّهِ أَبْدُلُ [بِهِمْ] خَيْرًا مِنْهُمْ*، الْمَوَالِي؛ از امام صادق^(ع) روایت شده

که فرمودند: به خدا سوگند خداوند [به این وعده خود وفا کرده و] گروهی را از

غیر عرب، بهتر از آنها جانشین آنها فرمود» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲: ۴۰۷؛ بحرانی،

۱۴۱۶ق، ج ۵: ۷۴؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۸: ۳۵۷ و شبیر، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۳۶).

لازم به ذکر است پس از فتح ایران توسط مسلمانان، ایرانیان به عنوان موالی حکومت

اسلامی موظف به تولید منابع کشاورزی و دامی و ارائه خدمات درمانی و اجرایی بودند

(شهیدی، ۱۳۷۶: ۱۹۴).

همچنین اگر با دقت و خالی از تعصب، به تاریخ اسلام و علوم اسلامی نگرسته شود و

سهم عجم- به ویژه ایرانیان- در میدان های جهاد و مبارزه با دشمنان از یک سو و از سوی

دیگر، در تنقیح و تدوین علوم اسلامی بررسی شود، واقعیت احادیث مذکور آشکار می شود

(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۱: ۴۹۹).

همچنین در برخی از روایت های تفسیری غیر معصومان نیز بر این نکته تأکید شده است

که مراد از افراد جایگزین (به عنوان نمونه توبه/۳۹) ایرانیان هستند (به عنوان نمونه نک:

بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۳۴۸ و میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۳۱).

دعاهای معصومان (ع)

از جمله دعاهایی که از سوی اهل بیت (ع) برای تعلیم مؤمنان ثبت شده، درخواست برای یاری دین خداوند و عدم تغییر این توفیق است. به عنوان نمونه امام حسین (ابن طاووس، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۱۰) و امام سجاده (علی بن حسین (ع)، ۱۳۷۶: ۲۳۰) در دعاهای خود در روز عرفه و امام حسن عسکری (ع) در دعایی که به شیعیان خود تعلیم داده‌اند (طبرسی، ۱۳۹۰: ۳۷۴) بر این امر تأکید ورزیده‌اند.

امام صادق (ع) نیز در قالب دعایی این نکته را بیان فرموده‌اند:

«قُلِ اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي وَآمُدْ لِي فِي عُمْرِي وَاجْعَلْ لِي مِمَّنْ يَنْتَصِرُ بِهٖ لِدِينِكَ وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي؛ بگو خدایا روزیم را وسعت و عمرم را طولانی فرما و مرا از کسانی قرار بده که دینت را یاری می‌کنند و غیر از مرا برای این امر جایگزین نفرما» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۵۵۳).

در شرح دعای مذکور، مراد از یاری دین الهی را جهاد، ترویج معارف دین الهی با تعلیم، ورع و تقوی (آموزش گفتاری و رفتاری) و برانگیخته شدن هنگام قیام حضرت مهدی (عج) دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲: ۳۹۲).

مضمون روایت مذکور در دعای دیگری از امام صادق (ع) به‌طور ضمنی مورد اشاره قرار گرفته است:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ اخْتَرْتَهُ لِدِينِكَ وَخَلَقْتَهُ لِحَبَّتِكَ اللَّهُمَّ لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ؛ خدایا ما را از کسانی قرار بده که برای دین خود برگزیده و برای بهشت، خلق کرده‌ای، پروردگارا! دل‌هایمان را، بعد از آنکه ما را هدایت کردی، (از راه حق) منحرف مگردان! و از سوی خود، رحمتی بر ما ببخش، زیرا تو بخشنده‌ای! (کلینی،

۱۴۰۷ق، ج ۳: ۴۲۷)

همچنین امام رضا (ع) در دعایی که برای امام زمان (عج) آموزش داده‌اند، تأکید فرمودند:

اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهٖ لِدِينِكَ وَتُعِزُّ بِهٖ نَصْرَ وَوَلِيِّكَ وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِنَا غَيْرَنَا فَإِنَّ اسْتِبْدَالَكَ بِنَا غَيْرَنَا

عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَهُوَ عَلَيْنَا كَثِيرٌ؛ (خدایا) ما را از کسانی قرار بده که به وسیله آنها دینت و ولی و حجتت را یاری می‌کنی و غیر از ما را (برای این امر) جایگزین نفرما، زیرا جایگزین کردن ما برای تو بسیار آسان و (از دست دادن توفیق نصرت دین الهی) برای ما دشوار است (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۴۱۱).

۴. شواهد تاریخی

از جمله وقایع تاریخی، حضور امام رضا^(ع) و فرزندان و نوادگان امامان^(ع) در ایران است که در ادامه و در دو بخش «دلایل حضور امامزادگان^(ع) در نقاط مختلف ایران» و «آثار سلبی و ایجابی مهاجرت امام رضا^(ع) به ایران» به بررسی این مهم پرداخته می‌شود:

دلایل حضور امامزادگان^(ع) در نقاط مختلف ایران

مهاجرت امامزادگان^(ع) و علویان از عراق و حجاز به نقاط امن سرزمین‌های شرقی اسلامی مانند ایران در زمان حکومت امویان- به‌ویژه در دوران حکومت ظالمانه حجاج بن یوسف بر عراق (۹۵-۷۵ق)- آغاز شد (به‌عنوان نمونه نک: ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۸ق، ج ۹: ۹۸). در نگرشی کلی می‌توان دلایل مهاجرت ایشان را در چهار قالب عمده بیان کرد:

الف. رهایی از ظلم و ستم حاکمان جور

در قرن اول و نیمه اول قرن دوم ه.، حجاز و عراق کانون‌های اصلی نهضت‌های عدالت‌خواهانه اسلام علوی علیه نظام اموی بودند و تمام فشار نظام اموی در همین دو کانون متمرکز شده بود. از جمله اقدام‌های نظام اموی، دستور به سب حضرت علی^(ع) بر منابر (نک: جاحظ، ۱۴۱۰ق: ۴۵۱ و نویری، ۱۴۲۳ق، ج ۲۱: ۳۵۸) و رواج یافتن این امر بود (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۲۱: ۷۳). البته لعن سایر امامان^(ع) نیز در منابر، با شدت و ضعف‌هایی

متأثر از شرایط سیاسی- اجتماعی ادامه داشت که امام رضا^(ع) در حدیثی به این امر اشاره دارند:

خدا را سپاسگزارم که موقعیت و مقام ما را حفظ فرمود، با اینکه مردم ما را زیر پا گذاشتند و آنچه ایشان ندیده گرفتند، خداوند آنرا بالاتر برد، طوری که ۱۰ سال روی منبرهای کفر، ما را لعنت و فضائل ما را پنهان کردند و پولها خرج کردند تا بر ما دروغ ببندند؛ ولی برخلاف میل آنها خداوند پیوسته مقام ما را بالا می‌برد و شخصیت ما را بیشتر منتشر می‌کرد (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۶۶-۱۶۵).

نظام اموی تنها با مبارزان علوی در ستیز نبود، بلکه با هر کس که از نسل علی بن ابی طالب^(ع) و از پیروان حضرتش و وفادار به آرمان‌های نهضت انسانی اسلام بود، به مخاصمه برمی‌خواست. به عنوان نمونه، معاویه در نامه‌ای خطاب به کارگزارانش چنین نوشت: «هر کس را متهم کردید که از شیعیان است و شاهی هم درباره او نبود، به قتل برسانید» (سلیم بن قیس هلالی، ۱۴۰۵ق: ۶۰). همچنین وی، برادرش را حاکم بصره و کوفه کرد و از آنجا که برادرش، شیعیان را می‌شناخت، در هر نقطه‌ای که شناسایی می‌کرد بلاهایی چون «کشتار»، «آواره کردن از محل زندگی»، «تهدید»، «قطع کردن دست و پا»، «به دار آویختن از شاخه‌های خرما» و «بیرون آوردن چشمان» بر آنان روا می‌داشت، طوری که در آن منطقه، شخص مشهوری از شیعه نماند مگر آنکه کشته یا به دار آویخته یا آواره و فراری شد (همان: ۴۵۸-۴۵۷).

کشتار و غارت علویان در دوران عباسیان نیز ادامه داشت؛ از جمله جنایت‌های منصور دوانیقی در مقابله با علویان این بود که آنان را زنده، در دیوار می‌گذاشت و رویشان را می‌پوشاند تا جان بسپارند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۵: ۵۲۶). در مقابل، به دلیل آنکه ایران، دور از دسترس حکومت‌هایی بود که مرکز آنها در شام یا عراق قرار داشت، امنیت قابل توجهی برای سادات و علویان به ارمغان می‌آورد.

ب. حضور امام رضا^(ع) در ایران

پس از آنکه امام رضا^(ع) به اجبار به ایران آمدند و پس از تهدید به قتل (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۴۰)، به اجبار ولایتعهدی مأمون را در سال ۲۰۱ ق. پذیرفتند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۶: ۳۲۶)، گروه‌هایی از «سادات»، راهی ایران شدند. مأمون گرچه در ابتدا با قیام‌های علویان به شدت برخورد کرد (نک: طبری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۲۲)، اما در ظاهر به تکریم امام رضا^(ع) اهتمام داشت و ایشان را برترین فرد روی زمین می‌دانست (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۲۶۱) و به علویان نیز احترام زیادی می‌گذاشت؛ این امر در رشد و سربلندی علویان، تأثیر بسزایی داشت. با این حال بعداً، سیاست مأمون نسبت به علویان- که در هر حال حکومت عباسیان را تهدید می‌کردند- به‌طور کامل عوض شد.

سادات از ولایت و عهدنامه مأمون که به حضرت رضا^(ع) داده بود، مطلع شده و ۲۱ نفر از برادران آن حضرت و سایر سادات حسینی و حسنی به ایران آمدند. اما پس از اطلاع ایشان از نیرنگ مأمون و شهادت امام رضا^(ع)، سادات و امامزادگان^(ع) به کوهستان دیلمان و طبرستان پناه بردند که بعضی از ایشان در آن مکان‌ها به شهادت رسیدند. دلیل عزیمت ایشان به نقاط شمالی ایران نیز آن بود که مکان‌هایی چون اصفهبدان مازندران در اوایل که اسلام را پذیرفتند، «شیعه» بودند، اعتقاد راسخی به فرزندان رسول اکرم^(ص) داشتند و حضور سادات در آن نقاط، آسان‌تر بود (مرعشی، ۱۳۴۵: ۱۲۷).

ج. پناه آوردن سادات و یاران ایشان پس از قیام علیه حاکمان جور

گروهی از سادات و علویان نیز بعد از شهادت مظلومانه امام حسین^(ع) و یارانش به خونخواهی قیام کردند. هنگامی که یکی از اولاد امام علی^(ع) به همراه یاران خود علیه خلیفه قیام می‌کرد و کشته می‌شد، خلیفه به قلع و قمع همراهان و یارانش فرمان می‌داد و آنان برای در امان ماندن، روی به کوهستان عراق و دیلم می‌نهادند. به‌عنوان نمونه یحیی بن عبدالله بن

حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب^(ع) پس از خروج نفس زکیه به دیار طبرستان و دیلم آمد و در آنجا نیز قیام کرد تا آنکه هارون الرشید، فضل بن یحیی را مأمور دفع او کرد و یحیی بن عبدالله^(ع) در بغداد زندانی شد و درگذشت (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴: ۱۱۵). همچنین یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب^(ع) در دوران خلافت المستعین در سال ۲۵۰ ق. در کوفه قیام کرد اما دستگیر و سرش از بدن جدا شد. پس از آن، یاران یحیی به کوهستان ری و طبرستان گریختند (نک: ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۴۲۰).

د. مهاجرت سادات به حکومت علویان طبرستان

جمع انبوهی از سادات پس از آنکه علویان زیدی مذهب در طبرستان سلسله حکومتی برای خود تشکیل دادند، به ایشان پیوستند (مرعشی، ۱۳۴۵: ۱۲۹). سادات پس از حضور در نواحی امن ایران مانند طبرستان، به تدریج با مردم آن منطقه درآمیختند و آداب و رسوم بومیان محلی را مراعات کردند. البته می‌بایست بر دو نکته عنایت داشت:

۱. مردم ایران به دلیل مشارکت در روی کار آمدن عباسیان، توانایی خود را برای «تغییر حاکمیت» اثبات کرده بودند. علویان به منظور جذب نیرو به سوی این مناطق، جذب شدند و معمولاً در نظر داشتند با یک تحرک اندک، قیام بزرگی را سامان دهند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۳۱۱).

در ایران، کانون‌های مقاومت و مبارزه شکل می‌گرفت و طبرستان، خراسان بزرگ و ایران مرکزی (ایالت جبال) پایگاه‌های اساسی نهضت‌های علویان علیه رژیم عباسی بودند (همان: ۴۶۰).

۲. احترام و محبت ایرانیان به سادات قابل توجه بود و مردم نیز به دلیل اینکه ایشان،

فرزندان رسول الله (ص) بودند، محترمشان می شمردند. این مسئله موجب جلب نظر و مهاجرت امامزادگان^(۲) شد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۰: ۲۹۵).

این نکته در میان شهرهای شیعه‌نشین، نمود بیشتری داشت، اگرچه اهل سنت نیز نسبت به علویان احترام خاصی داشتند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۳۰۹).

آثار سلبي و ايجابي حضور امام رضا(ع) در ايران

علت تفکیک مهاجرت امام رضا(ع) از سایر مهاجرت‌ها، آثار کمی و کیفی است که حضور ایشان بر جای گذاشته است و در قالب دو رویکرد ايجابي و سلبي قابليت طرح دارد:

الف. عمده‌ترین آثار ايجابي حضور امام رضا(ع) در ايران

می‌توان دو مبحث «اثبات تفوق معارف مکتب اهل بیت(ع)» و «دعوت از خاندان و امامزادگان(ع) برای حضور در ايران» را به‌عنوان برجسته‌ترین آثار ايجابي حضور امام رضا(ع) در ايران به‌شمار آورد:

اثبات تفوق معارف مکتب اهل بیت(ع)

برجسته‌ترین نمود این امر در مناظره‌های آن حضرت با سران فرقه‌ها و ادیان دیگر است. مأمون پس از دعوت امام رضا(ع) به مرو، به‌منظور خدشه‌دار کردن جایگاه ایشان، به تشکیل جلسه‌های علمی متعددی با حضور علمای گوناگون اقدام کرد؛ هر چند که امام رضا(ع) جریان پشیمانی و رسوایی مأمون را قبل از برگزاری مناظره با علمای ادیان بیان فرموده بودند:

ای نوفلی! می‌خواهی بدانی چه زمانی مأمون پشیمان می‌شود؟ گفتم: بله، فرمودند: زمانی

که ببیند با اهل تورات با توراتشان، با اهل انجیل با انجیلشان، با اهل زیور با زیورشان، با صابئان به عبری، با زرتشتیان به فارسی، با رومیان به رومی و با هر فرقه‌ای از علما به زبان خودشان بحث می‌کنم و آنگاه که همه را مجاب کردم، در بحث پیروز شدم و همه آنان سخنان مرا پذیرفتند، مأمون پشیمان خواهد شد (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۵۶).

میان امام^(ع) و دیگران، مذاکره‌های زیادی صورت می‌گرفت که به‌طور عمده پیرامون مسائل اعتقادی و فقهی بود (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۴۹۹-۳۶۹).

برخی از مناظره‌ها یا احتجاج‌ها پیرامون مسائلی چون توحید، عدل الهی، امامت و احتجاج با اهل کتاب (جاثلیق و رأس الجالوت)، رئیس زرتشتیان و صابئان بود (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۸۸-۳۱۳؛ قرشی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۷۴-۱۶۷).

می‌توان از آشکار شدن «عظمت علمی، حقانیت و شایستگی امام رضا^(ع)»، «رسوایی مأمون و غاصبانه بودن خلافت وی» و «ضعف معارف سایر ادیان، جایگاه رفیع شریعت و احکام اسلام و کامل بودن آن» به‌عنوان مهم‌ترین نتایج مناظره‌ها نام برد.

با توجه به آنکه بحث عقل‌گرایی در زمان مأمون رواج داشت و این امر موجب توسعه کاربرد عقل در مسائل کلامی و دینی شد، حضور امام رضا^(ع) برای تبیین مواضع شیعه، رفع شبهه از آن و راهنمایی شیعیان بسیار ضروری و مفید بود. علاوه بر مناظره‌ها، امام رضا^(ع) به تشکیل مباحث علمی در منزل خود و مسجد مرو اهتمام داشتند و شیعیانی که از شهرها و روستاهای دور و نزدیک و از طبقه‌های گوناگون برای زیارت ایشان، کسب راهنمایی و معارف علمی و دینی و حل شبهه و مسائل گوناگون می‌آمدند، هر روز بر تعدادشان افزوده می‌شد تا جایی که مأمون احساس خطر کرد و به محمدبن عمرو طوسی دستور داد مانع ورود و اجتماع آنها در خانه حضرت شود (ناصری داوودی، ۱۳۷۸: ۶۶).

امام^(ع) پس از شنیدن این خبر فرمودند: «... خدایا! از کسی که به من ظلم کرده، مرا خوار و شیعیان را از در خانه من دور کرده، انتقامم را بگیر، تلخی خواری و خفت را بدو بچشان

چونان که او به من چشانده است و وی را از درگاه رحمت و کرمّت دور ساز» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۷۳)

از دیگر رویکردهای امام رضا^(ع)، نفی احادیث جعلی- که موجب ایجاد شبهه نسبت به معارف مکتب اهل بیت^(ع) می‌شد- بود. به‌عنوان نمونه، محمدبن زید طبری نقل کرده است نزد امام رضا^(ع) در خراسان بودیم که عده‌ای از بنی‌هاشم خدمت ایشان آمدند، اسحاق عباسی نیز در میان آنها بود، حضرت خطاب به وی فرمودند:

شنیده‌ام بعضی از مردم می‌گویند ما عقیده داریم مردم بندگان ما هستند، نه! سوگند به قربت و خویشاوندی که ما با پیامبر^(ص) داریم، نه! [چنین حدیثی را] گفته‌ام و از پدران و اجداد گرامی خود نیز این چنین شنیده‌ام و آنها نیز چنین چیزی نفرموده‌اند! بلکه می‌گویم مردم و اهل ایمان، بندگان ما در طاعت الهی و پیروان ما در دین الهی هستند، این مطلب را حاضران به غایبان برسانند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۸۷).

می‌توان از حدیث مذکور، نفی دو رویکرد خداانگاری اهل بیت^(ع) یا تحقیرانگارانه (برده دانستن مردم در برابر اهل بیت^(ع)) و تأیید رویکرد خداباوری نظام‌مند (لزوم تبعیت از امام و اعتقاد به واسطه بودن امامان^(ع) در نظام هدایت هستی) را به‌دست آورد (دیاری و خانی‌مقدم، ۱۳۹۳: ۷۵).

در مجموع از امام رضا^(ع) بالغ بر ۲ هزار و ۲۹۰ مضمون روایتی پیرامون آموزه‌های اعتقادی (خداباوری، راهنماشناسی و آخرت‌باوری) در منابع ذکر شده که بخش قابل توجهی از آن در دوران حضور ایشان در ایران بیان شده است. آنچه در این میان قابل عنایت بوده، فراوانی مضمون روایت‌های پیرامون شناخت امامان^(ع) و آشنایی با زندگی آنان (بالغ بر هزار و ۴۵۹ مورد) بوده که این امر بیانگر نگرش مبنایی آن حضرت در اثبات نقش محوری امامت در استمرار دین الهی است (قطبی و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۵).

اجتماع شیعیان در خراسان و گرویدن ایرانیان به تشیع در زمان امام رضا^(ع) تأثیر بسیاری

در طول تاریخ ایران اسلامی داشته است؛ به گونه‌ای که اندکی پس از شهادت ایشان، محمدبن قاسم از نوادگان امام حسین^(ع) که در مدینه می‌زیست برای قیام علیه عباسیان رهسپار خراسان شد و در این شهر، ۴۰ هزار نفر با وی بیعت کردند. هر چند این قیام در نهایت به شکست انجامید (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۴۲۷) ولی تعداد بسیاری از شیعیان که در این شهر سکونت داشتند و با او بیعت کردند از لحاظ تاریخی بسیار حائز اهمیت است (جعفریان، ۱۳۸۳: ۴۹۹).

دعوت از خاندان و امامزادگان^(ع) برای حضور در ایران

پس از حضور امام رضا^(ع) در ایران، تعداد قابل توجهی از بستگان ایشان به ایران آمدند. همچنین پس از ولایتعهدی، نامه‌ای برای بستگانشان نوشتند و آنها را به ایران دعوت کردند. این نامه باعث شد بالغ بر ۱۲ هزار و ۶۷۳ نفر در قالب چندین کاروان از مدینه به سوی خراسان رهسپار شوند (ابومخنف، ۱۳۰۲: ۹۷).

یکی از کاروان‌ها به سرپرستی احمدبن موسی بن جعفر^(ع) (شاهچراغ) - برادر حضرت رضا^(ع) - با همراهی تعدادی از برادران و شیعیان ایشان بود که از حجاز به سوی طوس حرکت کرد و در بین راه نیز جمع کثیری از شیعیان و علاقه‌مندان به خاندان رسالت نیز به کاروان مذکور پیوستند، به گونه‌ای که تعداد افراد کاروان را در حوالی شیراز بالغ بر ۱۵ هزار نفر دانسته‌اند (شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۱۷).

ب. عمده‌ترین آثار سلبی حضور امام رضا^(ع) در ایران

می‌توان از جمله برکت‌های حضور امام رضا^(ع) در ایران را سلب افکار و گرایش‌های منحرف و ظالمانه دانست. به عنوان نمونه، به دو مبحث «نفی انگارهٔ خلافت» و «در امان نگه داشتن پیروان مکتب اهل بیت^(ع) در ایران» - به عنوان برجسته‌ترین آثار سلبی - اشاره می‌شود:

نفی انگارهٔ خلافت

به‌رغم تلاش مأمون برای انتساب خود به خاندان پیامبر (ص) و قرابت با امام رضا(ع) و از آن طریق، مشروعیت‌بخشی به حکومت خود، امام رضا(ع)، هم در رفتار و هم در گفتار به نفی انگارهٔ خلافت- که به‌عنوان بدیل تقلبی امامت توسط برخی از اصحاب رسول اکرم (ص) در سقیفه (نک: یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۱۲۳) پایه‌گذاری و توسط حاکمان اموی و عباسی پیگیری شد- پرداختند و مشروعیت مأمون را زیر سؤال بردند.

هنگامی که حضرت در مرو با پیشنهاد ولایتعهدی مأمون روبرو شدند، به‌شدت استنکاف فرموده و سرانجام پس از آنکه تهدید به قتل شدند (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۴۰)، به‌صورت مشروط پذیرفتند و خطاب به مأمون فرمودند: «ای مأمون!» من ولایتعهدی را می‌پذیرم به شرط آنکه نه فرمانی دهم و نه نهی کنم، نه فتوایی دهم و نه قضاوتی کنم، نه برکنار کنم و نه تغییری ایجاد کنم و من را از تمامی این امور معاف بداری» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۸۹) این امر بیانگر عدم رضایت قلبی امام(ع) و تقابل با مأمون بود.

همچنین می‌توان به یکی از روایت‌های ایشان اشاره کرد که در آن، ضمن تأکید مجدد بر آنکه امامت و رهبری امت اسلامی و جهان هستی برای اهل بیت پیامبر (ص) حقی الهی است، مقام امامت را رفیع‌تر از آن دانسته‌اند که اشخاص ظالم داعیه‌دار آن شوند:

امامت چیزی است که خداوند بعد از نبوت و مقام خلیل‌اللهی، در مقام سوم به ابراهیم خلیل(ع) اختصاص داد، به آن فضیلت مشرف فرمود و نام او را بلند آوازه کرد، خداوند می‌فرماید: (ای ابراهیم!) تو را برای مردم، امام برگزیدم و ابراهیم(ع) از خوشحالی گفت: آیا از فرزندان و نسل من هم امام برگزیده‌ای؟ خداوند فرمود: عهد من به ظالمین نمی‌رسد و این آیه، امامت هر ظالمی را تا روز قیامت ابطال می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۹۹).

این امر با توجه به موقعیت خراسان- قرار داشتن آن در یک موقعیت مرکزی که قابلیت دسترسی به نقاط مختلف را داشت- موجب شد مسلمانان و پیروان سایر

ادیان از عدم مشروعیت خلافت اسلامی اطلاع یابند؛ زیرا حاکمان ستمگر به فراخور شرایط زمانی و با اقدام‌هایی چون زندانی کردن امامان^(۲)، کنترل رفت و آمدهای ایشان و عتاب و مؤاخذهٔ افرادی که با ایشان مراوده داشتند، مانع از برقراری ارتباط آزادانهٔ مردم با امامان^(۳) می‌شدند (نک: فضل‌الله، ۱۳۸۲: ۱۸۷-۱۸۶)، اما امام رضا^(۴) از فرصت ولایتعهدی و آزادی نسبی که مأمون متضمن آن شده بود، استفادهٔ لازم را بردند.

در امان نگه‌داشتن پیروان مکتب اهل بیت^(۵) در ایران

پس از پذیرش ولایتعهدی، شورش‌هایی بر ضد مأمون در عراق- به‌ویژه در بغداد- رخ داد و عباسیان در غیاب مأمون، وی را از خلافت خلع کردند و ابراهیم‌بن مهدی عباسی را به تخت خلافت نشانند و با او بیعت کردند. حسن‌بن سهل که از سوی مأمون، فرماندهی کل سپاه و حکومت عراق و بخش‌های عربی را بر عهده داشت، با مخالفان مأمون به نبرد پرداخت ولی این‌گونه رویدادها را از مأمون، پنهان نگه می‌داشت و تلاش می‌کرد اخبار عراق به وی نرسد (ابن‌خلدون، ۱۳۹۱، ج ۲: ۳۸۳).

امام رضا^(۶) پس از اطلاع، خبرها را به مأمون گوشزد می‌کردند تا این امر موجب بازگشت مأمون به عراق شود. این امر، سبب شد فضل‌بن سهل، از موقعیت خویش و برادرش حسن‌بن سهل نزد مأمون احساس خطر کند و متهم به پنهان‌کاری شود. بدین لحاظ تلاش می‌کرد امام رضا^(۷) را از چشم مأمون بیندازد و بدگمان کند. امام رضا^(۸)، مأمون را در قبال رفتار و کردار غیرانسانی و غیراخلاقی سرداران و زمامداران عباسی مسئول می‌دانستند و نسبت به آنها هشدار می‌دادند. مأمون در ظاهر از نقدها و پیشنهادهای امام رضا^(۹) استقبال و اظهار خشنودی می‌کرد ولی در باطن، بسیار رنج می‌برد و به تدریج، وجود ایشان را بر خود سنگین می‌دید (طبرسی، ۱۳۹۰: ۳۳۹).

بدین رو، امام رضا^(ع) با توجه به شرایط پیش آمده در عراق و شورش هایی که عباسیان به راه انداخته بودند، تلاش کردند با مطلع کردن مأمون، پایتخت خلافت اسلامی را دوباره به عراق بازگردانند تا سلطه و تهدید حکومت نسبت به شیعیان ایران کمتر شود.

نتیجه گیری

برآیند مباحث مطرح شده را می توان در قالب نکات زیر بیان داشت:

۱. نگارندگان بر اساس شواهد قرآنی، روایی و تاریخی معتقدند خداوند متعال بر اساس سنت استبدال، پس از ناسپاسی و عدم اهتمام لازم مسلمانان سایر نقاط اسلامی در یاری رساندن به دین و رهبران الهی، این نقش محوری را بر عهده پیروان مکتب اهل بیت^(ع) در ایران قرار داد و مهاجرت امام رضا^(ع) و فرزندان و نوادگان امامان^(ع) به ایران از جمله زمینه های تحقق و استمرار این مهم است. می توان عنوان «مهاجرت امام رضا و امامزادگان^(ع)» در راستای سنت الهی استبدال» را برای این نظریه برگزید.

۲. سنت استبدال بدین معناست که بر اثر عواملی چون «طرد خلیفه به حق رسول خدا^(ص)» که از جانب خداوند منصوب شده»، «کوتاهی در جهاد»، «سهل انگاری در تطبیق دین در جامعه»، «رها کردن مبادی و ارزش های اخلاقی» و «انحراف از شریعت دین»، جامعه ای از نصرت رساندن به دین الهی محروم می شود و جامعه ای دیگر با دارا بودن شرایطی چون «تمسک به ولایت خلیفه الهی که به عنوان جانشین پیامبر^(ص) از جانب خداوند معرفی شده»، «جهاد در راه خدا» و «سعی و کوشش برای پیاده کردن اسلام در جامعه» جانشین آن می شود. ۳. از جمله مبانی و شواهد قرآنی نظریه مذکور می توان به آیاتی اشاره کرد که پیرامون «عدم نیاز خداوند به عبادت توسط انسان ها» (فاطر/ ۱۶-۱۵)، «پیروزی حتمی دین الهی» (توبه/ ۳۳-۳۲)، تأکید بر نصرت به دین الهی (محمد/ ۷)، لزوم تبعیت از رهبران الهی (نساء/ ۵۹)، جایگزینی و عقوبت جامعه غیر مطیع (محمد/ ۳۸) و تکریم جامعه جایگزین (مائده/ ۵۴) نازل

شده‌اند.

۴. از جمله شواهد روایی نظریه مذکور می‌توان به روایت‌های تفسیری ذیل آیات مربوطه از پیامبر اکرم (ص) و صادقین (ع) اشاره کرد که در آن به جانشینی قوم سلمان فارسی یا موالی به جای قوم عرب در نصرت دین الهی اشاره شده و در دعاهای برخی از معصومان (ع) نیز مورد عنایت قرار گرفته است.

۵. شواهد تاریخی نظریه مذکور را می‌توان در دو بخش «دلایل حضور امامزادگان (ع) در نقاط مختلف ایران»- رهایی از ظلم و ستم حاکمان جور، حضور امام رضا (ع) در ایران، پناه آوردن سادات و یاران ایشان پس از قیام علیه حاکمان جور و مهاجرت سادات به حکومت علویان طبرستان- و «آثار سلبی و ایجابی مهاجرت امام رضا (ع) به ایران»- اثبات تفوق معارف مکتب اهل بیت (ع)، دعوت از خاندان و امامزادگان (ع) برای حضور در ایران، نفی انگاره خلافت و در امان نگه داشتن پیروان مکتب اهل بیت (ع) در ایران- ارائه کرد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. محقق علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن، (۱۳۸۵ق). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار صادر.

ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، (۱۴۲۲ق). *زاد المسیر فی علم التفسیر*. محقق عبدالرزاق المهدی، بیروت: دارالکتب العربی.

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (۱۳۹۱ق). *تاریخ ابن خلدون*. بیروت: الاعلمی للمطبوعات.

ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۳۷۶ش)، *الآقبال بالاعمال الحسنه*. محقق جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، (۱۴۱۵ق). *تاریخ مدینه دمشق*. بیروت: دارالفکر.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، (۱۴۰۸ق). *البدایه و النهایه*. محقق علی شیری، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

ابوالفرج اصفهانی، علی بن عباس، (۱۳۸۵ق). *مقاتل الطالبیین*. محقق کاظم مظفر، چاپ دوم، قم: دارالکتب للطباعة و النشر.

ابومخنف، لوط بن یحیی، (۱۳۰۲ق). *کنز الانساب و بحرالصاب (در نسب دوازده امام و سادات و امامزادگان)*. [چاپ سنگی]، بمبئی: میرزا محمد ملکالکتب شیرازی.

اراکی، محسن، (۱۳۹۳)، *مجموعه مقالات نهمین همایش بین المللی دکترین مهدویت*. قم: آینده روشن.

بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۶ق). *البرهان فی تفسیر قرآن*. تهران: بنیاد بعثت.

بخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۱ق). *صحیح البخاری*. بیروت: دارالفکر.

بغدادی، علاءالدین علی بن محمد، (۱۴۱۵ق). *لباب التاویل فی معانی التنزیل*. مصحح محمدعلی شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیه.

بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق). *عالم التنزیل فی تفسیر القرآن*. محقق عبدالرزاق المهدی، بیروت:

داراحیاء التراث العربی.

ترمذی، حافظ ابی عیسی محمد بن عیسی، (۱۴۰۳ق). *سنن ترمذی*. محقق عبدالرحمان محمد عثمان، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر.

جاحظ، عمرو بن بحر، (۱۴۱۰ق). *البرصان و العرجان و العمیان و الحولان*. بیروت: دارالجلیل.

جعفری، یعقوب، (۱۳۷۷). *تفسیر کوثر*. قم: هجرت.

جعفریان، رسول، (۱۳۸۳). *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه^(ع)*. قم: انصاریان.

حاجیلو، محمد، (۱۳۸۶). *ریشه‌های تاریخی تشیع در ایران*. قم: مجمع جهانی شیعه‌شناسی.

حائری تهرانی، میر سیدعلی، (۱۳۷۷). *مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

حسینی همدانی، سید محمدحسین، (۱۴۰۴ق). *انوار درخشان*. محقق محمدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی لطفی.

خطیب‌بغدادی، ابی‌بکر احمد بن علی، (۱۴۱۷ق). *تاریخ بغداد*. محقق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.

دیاری‌بیدگلی، محمدتقی، مهیار خانی‌مقدم، (۱۳۹۳). «از خداانگاری اهل بیت^(ع) تا خداباوری نظام‌مند». *علوم حدیث*، شماره ۷۱: ۸۰-۵۳.

راغب‌اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*. مصحح صفوان عدنان داوودی، بیروت-دمشق: دارالقلم-الدار الشامیه.

رضوانی، علی‌اصغر، (۱۳۸۶). *قرآن و ظهور حضرت مهدی^(ع)*. قم: جمکران.

سلیمانی، جواد، (۱۳۸۹). «سنت‌مندی تاریخ در قرآن از منظر شهید صدر (دیدگاه‌های قرآنی و نوآوری‌های شهید صدر در فلسفه نظری تاریخ)». *تاریخ در آئینه پژوهش*. شماره ۲۵: ۱۱۴-۹۳.

سلیم‌بن قیس هلالی، (۱۴۰۵ق). *کتاب سلیم*. مصحح محمد انصاری‌زنجانی، قم: الهادی.

سید بن قطب، (۱۴۱۲ق). *فی ظلال القرآن*. چاپ هفدهم، بیروت/قاهره: دارالشروق.

سیوطی، عبدالرحمن، (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی‌نجفی.

- شبر، سید عبدالله، (۱۴۰۷ق). *المجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین*. کویت: مکتبه الألفین.
- شهیدی، سید جعفر، (۱۳۷۶). *تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان*. چاپ ششم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شیرازی، سلطان الواعظین، (۱۳۷۹). *شب‌های پیشاور در دفاع از حریم تشیع*. چاپ سی و نهم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- صدوق، محمدبن علی، (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا*. محقق مهدی لاجوردی، تهران: جهان.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم.
- طبرسی، احمدبن علی، (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج علی أهل اللجاج*. محقق محمدباقر خراسان، مشهد: مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصرخسرو.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۹۰ق)، *إعلام الوری بأعلام الهدی*. چاپ سوم، تهران: اسلامیه.
- طبری، محمدبن جریر، (۱۴۰۷ق). *تاریخ الامم و الملوک*. مصحح محمد یوسف دقاق، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۱۱ق). *مصباح التهجید و سلاح المتعبد*. بیروت: فقه الشیعه.
- طوسی، محمدبن حسن، (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. محقق احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ دوم، تهران: اسلام.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق). *نور الثقلین*. قم: اسماعیلیان.
- علم الهدی، سیدمرتضی، (۱۴۱۰ق). *الشافی فی الامامه*. محقق سید عبدالزهراء حسینی، تهران: مؤسسه الصادق^(ع).
- علی بن الحسین^(ع)، (۱۳۷۶). *الصحیفه السجادیه*. قم: الهادی.
- فخررازی، ابو عبدالله محمدبن عمر، (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*. چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فضل الله، محمدجواد، (۱۳۸۲). *تحلیلی از زندگانی امام رضا^(ع)*. مترجم محمدصادق عارف، مشهد: بنیاد

پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۱۵ق). *تفسیر الصافی*. محقق حسین اعلمی، چاپ دوم، تهران: الصدر. قاسمی، محمد جمال‌الدین، (۱۴۱۸ق). *محاسن التاویل*. محقق محمد باسل عیون السود، بیروت: دارالکتب العلمیه. قرشی، باقر شریف، (۱۳۸۲). *پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا (ع)*. تهران: دارالکتاب الاسلامیه.

قطبی، ثریا و دیگران، (۱۳۹۳). «*تحلیل ابعاد و مؤلفه‌های اعتقادی سبک زندگی اسلامی در آموزه‌های رضوی*». *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، شماره ۶۰: ۴۵۰-۴۳۵.

قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷). *تفسیر قمی*. محقق سید طیب موسوی جزایری، چاپ چهارم، قم: دارالکتاب. قمی مشهدی، محمدین محمدرضا، (۱۳۶۸). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*. محقق حسین درگاهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۰۷ق). *الکافی*. مصحح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

کاشانی، ملافتح الله، (۱۳۳۶). *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*. تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. مصحح جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء النوازل العربی.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*. مصحح هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، (۱۴۰۶ق). *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*. محقق حسین موسوی کرمانی، علی پناه اشتهاردی، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.

محمدی ری‌شهری، محمد، (۱۳۷۵). *میزان الحکمه*. قم: دارالحديث.

مدرسی، سید محمدتقی، (۱۴۱۹ق). *من هدی القرآن*. تهران: دارمحبی‌الحسین.

مرعشی، سید ظهیرالدین، (۱۳۴۵). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*. محقق محمدحسین تسبیحی،

بی جا: موسسه مطبوعاتی شرق.

معارف، مجید، یحیی میرحسینی، (۱۳۸۹). «نقد و بررسی حدیثی در فضیلت اهل فارس». *علوم حدیث*، شماره ۵۸: ۱۳۶-۱۱۵.

مغنیه، محمدجواد، (بی تا). *التفسیر المبین*. قم: بنیاد بعثت.

مفید، محمدبن محمد، (۱۴۱۳ق). *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*. محقق مؤسسه آل البيت (ع)، قم: کنگره شیخ مفید.

مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. چاپ پنجم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

مبیدی، رشیدالدین، (۱۳۷۱). *کشف الاسرار و عده الابرار*. محقق علی اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران: امیر کبیر.

ناصری داوودی، عبدالمجید، (۱۳۷۸). *تشیع در خراسان: عهد تیموریان*. مشهد: بنیاد پژوهش های رضوی آستان قدس رضوی.

نوی جاوی، محمدبن عمر، (۱۴۱۷ق). *مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید*. محقق محمد امین الصناوی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

نویری، شهاب الدین، (۱۴۲۳ق). *نهایه الأرب فی فنون الأدب*. قاهره: دارالکتب و الوثائق القومیه.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح، (بی تا). *تاریخ یعقوبی*. بیروت: دار صادر.